

یرواند آبراهامیان

کودتا

۲۸ مرداد، سازمان سیا و ریشه های روابط ایران و آمریکا در عصر مدرن

ترجمه محمد ابراهیم فاتح

باز نویسی: پیام پرتوی

اعتصاب نفتی

این اعتصاب سراسری که از اواخر فروردین ماه ۱۳۳۰ آغاز شد، همتای اعتصاب تیر ماه ۱۳۲۵ بود. اعتصاب سال ۱۳۲۵ در پی استفاده وسیع از سیاست هویج و چماق خاتمه یافته بود. دولت در پی این اعتصاب در سراسر خوزستان حکومت نظامی اعلام کرده بود، بیش از هزار نفر از آشوبگران را دستگیر و به نیروهای خود دستور تیراندازی بسوی تظاهر کننده گان را داده بود. در جریان آن اعتصاب ۱۲ نفر خارج از پالایشگاه کرمانشاه کشته شده بودند. کنسول محلی بریتانیا "اخبار دلگرم کننده ای مبنی بر دستور فرمانده هان برای تیراندازی" دریافت کرده بودند.^۱

1. Khorramshahr Consul, July 19, 1946, India Office/L&S/12-3490A

در همان حال شرکت نفت ۸۰۰ نفر از کارگران را اخراج و مردان مسلح قبایل عرب را برای محاصره آغاچاری و حمله به مراکز حزب توده در آبادان اجیر کرده بود که بر اثر آن ۱۲ نفر کشته و بیش از ۳۰۰ نفر زخمی شدند. شرکت همچنین کمیته های مشورتی کارگران و اتحادیه های مرکزی کارگران را برای مقابله با اتحادیه های کارگری حزب توده و اتحادیه های تحت حمایت دولت یا اتحادیه های سندیکای کارگران ایران (ESKI) تشکیل داده بود. افزون بر این، شرکت نفت و دولت مرکزی تحت فشار وابسته جدید کارگری انگلیس، وعده اجرای قانون جدید کار را داده بودند که حداقل دستمزد، هشت ساعت کار روزانه، برخی موارد مربوط به امنیت شغلی و پرداخت حقوق برای روزهای تعطیل از جمله جمعه ها در آن مد نظر گرفته شده بود. بعدها دیپلماتها تصدیق کردند که: "فشارهای قابل

ملاحظه ای در بالاترین سطوح، حتی در سطح کابینه، میبایستی بر شرکت نفت وارد میشد تا نگرش آنرا نسبت به مناسبات صنعتی اندکی متعادل کند.^۱

در سالهای پس از ۱۳۲۵ بنظر میرسید که صنعت نفت آرام شده است، ظاهری که بسیار فریبنده بود. در اواخر سال ۱۳۲۷ کنسول بریتانیا در خرمشهر، هشدار داد که گرچه سازمان محلی حزب توده تنها هزار عضو فعال دارد، اما اکثریت صنعت نفت در صورت بروز فرصت مجدد، پشت سر حزب قرار خواهند گرفت.^۲ او افزود که "اکثریت کارگران، حزب توده را مدافع خود میدانند."^۳ در اواخر سال ۱۳۲۸، وابسته کارگری بریتانیا در تهران گزارش داد که: "سرخوردگی در اتحادیه سندیکای کارگران باعث افزایش هوادارن حزب توده شده است. کارگران، دانشجویان و افراد متخصص دارای مدارج پایینتر که تا کنون مخالف جنبش [حزب] توده بودند، اکنون بطور محرمانه نسبت به اوضاع بد اجتماعی ابراز نگرانی میکنند و میگویند حزب توده تنها امید بهبود اوضاع مردم است. هنگامیکه حزب قدرتمند بود، وضعیت طبقات فقیر بهتر بود."^۴

1. Foreign Office, "Notes by H. G. Gee" FO 371/Persia 1949/34-75500
2. Khorramshahr Consul, "Report for October-December 1948," FO 371/Persia 1948/34-75501
3. Khorramshahr Consul, May 5, 1948, FO 371/Persia 1948/34-68734.
4. Labour Atteché, Six Monthly Report (November 18, 1949)," FO 371/Persia 1949/34-75470

حتی اتحادیه شرکت نفت به تدریج بسوی اتحادیه مرکزی کارگران خوزستان (تحت رهبری توده) "کشانده" شد.^۱ رهبر اتحادیه مرکزی کارگران خوزستان در انتخاباتی عادلانه بعنوان نماینده کارگران نفتی در سازمان بین المللی کار در ژنو برگزیده شده بود.^۲ منابع بریتانیایی به این موضوع اذعان داشتند که اتحادیه های تحت پشتیبانی شرکت و دولت، خود را در "موقعیتی دشوار" میدیدند زیرا مجبور بودند فاصله خود را با مبارزه مردمی برای ملی شدن شرکت نفت حفظ کنند.^۳

مبارزه برای ملی شدن شرکت نفت، فرصتی برای حزب توده فراهم کرد تا قدرت خود را در صنعت نفت بازیابی کند. حزب با ایجاد سلولهای مخفی و اتحادیه های زیر زمینی در انتظار گشایشی ماند. این فرصت در اسفند ماه ۱۳۲۹ و فروردین ماه ۱۳۳۰ یعنی در اوج مناقشه بر سر توافقتنامه الحاقی بدست آمد. در آنزمان، شرکت نفت در کمال شگفتی و بر اساس اشتباهی سیری ناپذیرش، برای کاهش هزینه ها، ۸۰۰ تن از کارگران را اخراج کرد، کارخانه ای در کرمانشاه را تعطیل کرد و پروژه های ساخت مسکن را کاهش داد. به گزارش سفارت بریتانیا این اقدام "مایه دردسری عمده" برای دولت شد و علاوه بر آن، شرکت با امتناع از مذاکره درباره این مسئله با وزیر کار در حضور نماینده گان کارگران، اوضاع را بدتر هم کرده بود.^۴ ساعد - نخست وزیر - با گله مندی به سفیر بریتانیا گفت که در اوج این کاستیها جرئت ندارد موافقتنامه الحاقی را به مجلس ببرد.^۵

1. Labour Atteché, Report on AIOC," F 371/Persia 1950/34-82378.

2. Labour Atteché, December 31, 1948, FO 371/Persia 1949/34-75469.
3. Labour Atteché, Report for April.June 1951," FO 371/Persia 1951/34-91628.
4. British Embassy March 11, 1950, FO 248/Persia 1950/1512.
5. British Embassy, March 1950, FO 371/Persia 1950/34-82378.

نمایندگان کارگران هم به کاهش هزینه های شرکت اعتراض داشتند و هم به خصومت عمومی شرکت نسبت به اتحادیه ها، ناتوانی شرکت در تامین مسکن، شکست در هماهنگ سازی حداقل هماهنگ سازی حداقل دستمزد با تورم و همچنین گرایش شرکت به انعقاد قراردادهای کوتاه مدت که باعث میشد کارگران طرف این قراردادها حداقل دستمزد را هم نگیرند. وابسته کارگری بریتانیا اذعان داشت که ۹۲ درصد از پیشه وران دارای خانه هایی آبرومند با آب آشامیدنی و برق بودند، اما افزون بر این ۵۰ درصد از کارگران ماهر و ۹۱ درصد از کارگران غیر ماهر در شرایط بدی زندگی میکردند. اکثر کارگران غیر ماهر در چادرهایی حتی بدون پوشش چوبی کف بسر میبردند.^۱ کنسول بریتانیا در اهواز هشدار داده بود که "قصور شرکت در بحث مسکن ممکن است اتحادیه های را به ائتلافی نزدیکتر با حزب توده بکشاند."^۲ سفارت بریتانیا متوجه این نکته شده بود که حزب توده "همراهی افکار عمومی را بازیافته و بر نقص قبلی خود - یعنی آلت دست روسیه فرض شدن - چیره شده است."^۳ در ادامه گزارش سفارت آمده است: "اکنون عادی است که هر فردی از طبقه متوسط ایرانی" از خودش بپرسد آخر چرا نباید از حزب توده حمایت کنم؟ اگر آنان بر سر کار بودند، اوضاع به این بدی نمیشد و ممکن بود بهتر شود."^۴

1. Foreign Office, "Notes by H.G. Gee" FO 371/Persia 1949/34-75500.
2. Khorramshahr Consul, "Report for October-December 1948," FO 371/Persia 1948/34-75501
3. Khorramshahr Consul, May 5, 1948, FO 371/Persia 1948/34-68734.
4. Labour Attaché, "Six Monthly Report (November 18, 1949)," FO 371/Persia 1949/34-75470.

فلیپ نونل بیکر وزیر امور خارجه بریتانیا هم هشدار میداد که شرکت نفت بعد از اعلام سود خالص ۱۹۴ میلیون پوندی، سود خالص ۴۳ میلیون پوندی، توزیع ۱۴ میلیون پوند سود در بین سهامداران و در نظر گرفتن ۴۲ میلیون پوند ذخیره، بهانه ای "تمام عیار" بدست حزب توده داده است. به گفته او: "اهمیت نفت ایران برای اقتصاد و دفاع از پادشاهی متحده بریتانیا و کشورهای مشترک المنافع آنقدر بالاست که نمیتوانیم کوچکترین خطری در زمینه دردهای کارگری یا ناآرامی اجتماعی را به جان بخریم، بخصوص از این بابت که شرکت نفت سود و ذخائر هنگفتی ببار میآورد.^۱ با اینحال، مشاوران بیکر با این استدلال که بهترین راه آنست که پا روی دم شیر نگذاریم، او را از موضوع اصلی منحرف میکردند. به اعتقاد آنان، حزب توده تهدید نزدیکی نبود، شرایط مسکن بهبود یافته بود و اوضاع کاری در صنعت نفت بسیار بهتر از دیگر صنایع بود.

اما این "شر" اصلا از سر شرکت کم نشد. در اول فروردین ماه ۱۳۳۰ - سال نو ایرانی - شرکت هدیه شگفت انگیزی به کارکنانش داد، کاهش شدید حق فوق العاده مسکن. شرکت

اعلام کرد که بحران مسکن دوران جنگ تا حدی فروکش کرده و بنابراین پرداخت این فوق العاده، دیگر توجیهی ندارد. شایعاتی نیز مطرح بود که بعدها معلوم شد چندان هم بی پایه نبوده اند. گفته میشد که شرکت میخواهد طی برنامه ۵ ساله عذر شمار قابل ملاحظه ای از کارگران را بخواهد. در گزارشی محرمانه، استدلال شده بود که به دلیل "هزینه های بالای دستمزد و هزینه های سربار حداقل دستمزد"، شرکت به مکانیزه کردن امور و اخراج بیش از ۸ هزار نفر نیاز دارد.^۲ مدیر اصلی شرکت در خرمشهر به مقامات بالا هشدار داد که این کاهش هزینه های "کوتاه بینانه" با روش "سرکیسه را محکم گرفتن و ته آن را بازگذاشتن"، "خوراک مناسبی را برای مخالفان بویژه حزب توده فراهم میکند."^۳

1. Minister of Fuel and Power, November 15, 1950, FO 371/Persia 1950/34-91628.

2. AIOC to Chairman, "Memo (January 16, 1950), BP/101108.

3. A. E. C. Drake, "Letter 20 May 1951," BP/066896.

به نوشته او، "دفتر مرکزی لندن (در Britannic House) به درس آموزی از این تجربه نیاز داشت." چندی بعد وزارت خارجه بریتانیا هم گزارش داد که برخی مدیران محلی معتقدند تصمیم گیری در مورد کاهش هزینه ها از بالا، اقداماتی "بی موقع و نسنجیده" اند و "دست آنها را میندند." وزارت خارجه انگلیس به هنگام بحث درباره موضوع با همتایان آمریکایی خود نوشت: "مایه سرافکندگی است که ناچار به صحبت در اینباره با وزارت خارجه هستیم، اما پنهان کردن واقعیتها به فایده است."^۱

کاهش هزینه ها باعث شد برخی ناسیونالیستها به این نتیجه برسند که بریتانیا واقعا با همدستی حزب توده به دنبال تفرقه افکنی در کشور است. آنان از خود میپرسیدند که در غیر اینصورت، چه دلیلی داشت که شرکت نفت در بحبوحه مناقشه داغ بر سر موافقتنامه الحاقی به این موضوعات پردازد؟

کاهش فوق العاده مسکن به بروز اعتراضاتی در بندر معشور [ماهشهر] منجر شد و همسران کارگران بندرگاه، پیشگام اعتراضات بودند. این اعتراضات خیلی سریع به مناطق آغاچاری، لالی، و نفت سفید و نیز تعمیرگاهها، کالج فنی، و پالایشگاه نفت گسترش یافت. هنگامی که شرکت نفت اعلام کرد روزهای اعتصاب از تعطیلات سالانه کارکنان کسر خواهد شد، اعتراضات به اعتصابی سراسری در کل صنعت نفت تبدیل شد. در این میان، اعلام حکومت نظامی از سوی دولت و اعزام ۲۰ هزار نیروی نظامی به استان موجب افزایش تنشها شد. افزون بر این، استقرار ۳ ناو جنگ بریتانیا در بندر آبادان برای "حفاظت از صنایع بریتانیایی"، تشدید بیشتر تنشها را در پی داشت. وزارت خارجه بریتانیا به شکل محرمانه به برخی کشورهای مشترک المنافع گفت که بریتانیا آماده اعزام نیرو به آبادان است، چه "با درخواست و چه بدون درخواست ایران"^۲. از سوی دیگر، اقدام رئیس قبیله کعب در احیای اتحادیه اعراب منطقه و یاد آوری این نکته که نام اصلی این استان نه خوزستان بلکه عربستان بوده است، زمین ساز بدتر شدن اوضاع شد.^۳ کنسول بریتانیا در

خوزستان با این استدلال که قبایل عرب در موقعیت "پایین دست" قرار داشته اند، از آنان حمایت کرد.^۴

1. Foreign Office, March 28, 1951, FO 371/Persia 1951/34-91524.

2. Foreign Office, April 13, 1951, FO 371/Persia 1951/34-91456.

۰۳ "آبادان در آتش و خون"، اطلاعات هفتگی، ۳۰ فروردین ۱۳۳۰.

4. Kuzestan Consul, "Report on Khuzestan." FO 248/Persia 1951/1524.

انگار همدردی با اقلیتها میتواند سودمند باشد. بحران در ۲۵ فروردین ماه ۱۳۳۰ به اوج خود رسید، یعنی هنگامی که فرماندهی نظامی سعی کرد تا سران اعتصاب را دستگیر کند و فرمان تیراندازی بسوی راهپیمایان و معترضان در آبادان و بندر معشور [ماهشهر] نیز صادر شد. در این راهپیمایی ها علاوه بر طرح درخواست و دستمزد بیشتر و شرایط زندگی بهتر، موضوع ملی شدن صنعت نفت نیز مطرح شد. در بندر معشور، بر اثر تیراندازی نیروهای دولتی دو زن و یک کودک کشته شدند و در آبادان نیز ۹ کشته و ۳۰ نفر زخمی شدند. این تیراندازی ها مردم آبادان را به توده هایی خشمگین تبدیل کرد که با حمله به انگلیسیها، ۳ تن از آنان را - دو مهندس و یک ناخدا - به قتل رساندند و ۳۵ نفر دیگر را تا سینمای اصلی شهر تعقیب کردند. در این میان، نیروهای کمکی نظامی سعی کردند انگلیسیها را از آن محل "خارج" کنند، اما جمعیت خشمگین به سردستگی دانشجویان فنی و کارآموزان شرکت، سینما را زیر و رو کردند و کالج فنی و خوابگاه دانشجویان را به تصرف خود درآوردند. در این میان، بسیاری از بریتانیاییها از شهر فرار کردند. ارتش مجبور شد از ۱۴ تانک، ۶ خودروی زره پوش و ۴۰ کامیون مملو از سرباز برای بازگرداندن حداقلی از نظم و قانون به شهر استفاده کند. تظاهر کننده گان با انداختن خودشان جلوی تانکها مانع از ورود ارتش به آبادان شدند، بطوری که در همان مهلکه، یکی از تظاهر کننده گان پای خود را از دست داد. به گزارش یکی از مقامات شرکت به لندن، اعتصاب کننده گان مطمئن بودند که با طولانی کردن اعتصاب میتوانند به مبارزه برای ملی شدن نفت کمک برسانند.^۱

نشریه محافظه کار اطلاعات هفتگی، گزارشهایی درباره جزئیات این رویدادها ارائه کرد اما مغرورانه تظاهر کننده گان را بعنوان "احمق" هایی که معنای واقعی فعالیتها صنعتی را درک نکرده اند، محکوم کرد.^۲

1. A. E. C. Drake, April 17, 1951, BP/068908

۰۲ اطلاعات هفتگی، ۲۳ فروردین ۱۳۳۰.

در اوج این اعتصابهای سراسری، بیش از ۵۰ هزار نفر در مناطق نفتی، کارگاههای تعمیراتی، بندرگاهها و از همه مهمتر در پالایشگاه آبادان وارد اعتصاب شده بودند، شهر

نفتی و همچنین میدانهای نفتی علیه شرکت "ولی نعمت" شان دست به اعتصاب زده بودند. افزون بر این، خطر گسترش بحران به دیگر مناطق کشور از جمله اصفهان صنعتی نیز وجود داشت. حزب توده راهپیماییهای همبستگی را در دیگر مناطق برگزار و تهدید کرد که در حمایت از صنعت نفت در مراکز صنعتی مهم اعتصاب به راه خواهد انداخت. در یکی از اعلامیه های حزب آمده بود:

کارگران جریمه شدند و مورد به مهری قرار گرفتند. آنان به دلیل فقدان مسکن مناسب در آلودگیهای گلی و مقوایی خود، با مرگ تدریجی دست و پنجه نرم میکنند. دهقانان و کشاورزان مملکت ما بخاطر استبداد مالکان بزرگ و زمیندارانی که مستقیماً مورد حمایت شرکت نفت قرار دارند، از مالکیت محروم بوده اند. شرکت نفت برای پر کردن تانکرهای خود با خون و نفت ما و ارسال آن به سراسر جهان و پر کردن جیب کاپیتالیستهای انگلیسی به نیروی کار ارزان نیازمند است. شرکت برای انجام این چپاول، همدستانی مثل شاه، وزیر و استاندار دارد. کنسول انگلیس به جاهای مختلف سفر میکند و دستورات لازم را به استانداران و مقامات دولتی خوزستان میدهد. شاه خائن هم نوکر امپریالیست هاست.^۱

1. AIOC, "Toudeh Proclamation," BP/068908

در پی این حوادث، سفارت بریتانیا در انگلیس در واشنگتن چنین تلگرافی به تهران و لندن فرستاد: "وزارت خارجه آمریکا میگوید که بسیاری از افراد منتفذ در ایران بسیار نگران اعتصاب هستند. به اعتقاد آنان، احتمالش هست که اعتصابات به شکلی خطرناک گسترش یابند. وزارت خارجه آمریکا نیز نگرانی مشابهی دارد و امیدوار است که شرکت هر کار لازم - اعم از اقدامات معمولی و فوق العاده - را صورت دهد و اعتصاب را به پایان برساند. ما خواهان تلاش تازه برای سرکوب [حزب] توده هستیم." ^۱ سفارت آمریکا در تهران وابسته خود را با شتاب برای بررسی اوضاع به خوزستان اعزام کرد. بعدها وزارت خارجه بریتانیا نوشت که: "مخرب ترین مقاله" درباره آن وضع در نشریه اورشلیم پست نوشته شده بود. این مقاله از سوی یک فلسطینی که در استخدام شرکت نفت بود، نوشته شد. بر اساس این مقاله، شرکت کارکنان خود را به ۳ دسته مجزا تقسیم کرده بود: کارکنان رده بالا، متشکل از حدود ۳۵۰۰ بریتانیایی و اروپایی همراه با شمار اندکی ایرانی، کارکنان رده پایین، متشکل از حدود ۶۰۰۰ هندی، ایرانی و ارمنی - ایرانی، و حدود ۶۰۰۰۰ تا ۷۰۰۰۰ نفر "برده بی نام و نشان" و "بیچاره ترین مخلوقات روی زمین" که بسیاری از آنان بدون مسکن مناسب، بدون خدمات پزشکی و بدون دستمزد مناسب زندگی میکردند. برخی از کودکان ۸ ساله آنان نیز ناچار به کار در پروژه های راه سازی بودند. در ادامه مقاله آمده بود: "تا به حال فقط در کتابها درباره استثمار انسانها خوانده بودم. اکنون اما این مسئله را با چشمان خود به عینه میبینیم. انگلیسیها به ما گفتند "ما بریتانیاییها برای روش برخورد با بومیان ۱۰۰ سال تجربه داریم. سوسیالیسم

موقعی که در کشور خود هستیم، چیز بسیار خوبی است، اما اینجا باید ارباب باشید. هر چه ملایمتر رفتار کنید، بیشتر مورد سوال قرار خواهید گرفت. بگذارید آنها در همان جایگاهی که اکنون هستند قرار داشته باشند.^۲ در نتیجه گیری این مقاله آمده بود: " ایرانیان تا زمان از بین بردن شرکت نفت و جایگزین کردن آن با شرکتی با مالکیت خودشان از پا نخواهند نشست."^۲

1. Kuzestan Consul General, "Washington Telgram." FO 248/Persia 1951/1524.

2. Gad Selia, "AIOC's primitive Labour," Jerusalem Post, July 6, 1951, Discussed in Foreign Office, FO 371/Persia 1951/34-91628.

اعتصاب تا ۵ اردیبهشت ماه ۱۳۳۰ – همان روزی که مصدق طرح ملی شدن را به کمیسیون نفت برد – ادامه یافت. کارگران با وعده شرکت مبنی بر لغو تصمیم مربوط به فوق العاده مسکن و همچنین افزایش حداقل دستمزد و پرداخت دستمزد برای روزهای اعتصاب به سر کار خود بازگشتند. حزب توده به مردم توصیه کرد که با تجمع در خیابانها بهانه لازم را برای تیراندازی بدست ماموران ندهند. به رغم پایان رسمی اعتصاب، سرکنسول بریتانیا در خوزستان همچنان به خانواده های بریتانیایی توصیه میکرد از آنجا دور بمانند. او گله میکرد که "کارگران همچنان نشانه های گستاخانه و پرخاشگری را در خود دارند و با کم کاری به اعتصاب خود ادامه میدهند." او همچنین گفت که احساس عمومی در بین کارکنان بریتانیایی این است که "ممکن است چند ماه بیشتر در اینجا نمانند."

همین کنسول در تحلیل بعدی اش از این بحران مدعی شد که "دلایل اعتصاب چندان روشن نبود." اما خودش در ادامه، شماری از آنها را فهرست کرده بود: "نارضایتی های واقعی"، تبلیغات حزب توده"، میل به ابراز وجود از سوی کارآموزان" و "شورش خود جوش ناشی از خشونت ارتش". او نوشته اش را با این هشدار به پایان برد که به رغم فروکش کردن ظاهری عصبانیت ها همچنان "خطرات اساسی" وجود دارد، بویژه با توجه به اینکه "مقامات محلی همچنان از بابت تحریک شیوخ عرب به ما مشکوک هستند."^۱ شرکت، نام ۱۳۰ کمونیست "شناخته شده مسئله ساز" را برای دستگیری و اخراج از خوزستان اعلام کرد.^۲ شرکت، مقصر این بحران را "تحریک کننده گان خارجی" و دولت دانست. شرکت معتقد بود که دولت بخاطر رفتار بسیار آمرانه و همچنین بسیار سازشکارانه نسبت به اعتصاب کننده گان مقصر است. دولت هم به نوبه خود، شرکت نفت به ویژه عملکرد کارگری آنرا مقصر دانست.

1. Kuzestan Consul General, "Reports for February-June 1951, FO 248/Persia 1951/ 1524.

2. British Embassy, May 7, 1951, FO 371/Persia 1951/34-91524.

بر اساس محاسبه خزانه داری بریتانیا، این اعتصابات باعث کاهش ۳۴۷ میلیون دلاری ذخایر خارجی بریتانیا شد.^۱

تأثیر این اعتصابات بر ایران عمیقتر بود. نخست وزیر – علاء - بهنگام اعلام حکومت نظامی مدعی شد که اعتصابها "جنگ طبقاتی را شعله ور کرده" و موجب تضعیف بنیادهای جامعه شده است.^۲ شاه نیز خطاب به ملت هشدار داد که تضاد طبقاتی "زندگی اجتماعی را آلوده کرده" و "کل موجودیت کشور را بخطر انداخته" و "بهترین راه برای درمان این اوضاع، رجوع به قوانین اسلام و زندگی بعنوان یک مسلمان حقیقی" است.^۳ این قند در دل کاشانی آب میکرد. او بطور محرمانه تصدیق کرد که در مورد دعوت از نیروهای انگلیسی "برای دفاع از میادین و تاسیسات نفتی" اغوا شده بود.^۴ یک سناتور اعلام کرد که تنشهای طبقاتی به نقطه جوش خود نزدیک شده و کل مملکت را در معرض تهدید قرار داده است. او میگفت "طبقات ناآگاه و بیسواد، با شعارها و عده های پر سر و صدا گمراه شده اند."^۵ اعتصاب نفتی کمکی عمده به مبارزه برای ملی شدن نفت بود، اما تاریخدانان ایرانی، حتی آنها که هواداران مصدق هستند – گرایش به لاپوشانی این موضوع دارند. هم کاتوزیان و هم فرهاد دیبا در زندگینامه های جداگانه ای که برای مصدق نوشته اند، در این مسئله دست برده اند.^۶

1. Ministry of Fuel and Power, "Effect on Steling (March 20, 1951), "BP/066896.

۲. حسین علاء، ۲۳ اردیبهشت ۱۳۳۰، مذاکرات مجلس، مجلس شانزدهم.

۳. شاه، "پیام به ملت، تهران مصور، ۲۰ اردیبهشت ۱۳۳۰.

4. British Ambassador (in Washington), May 9, 1951, FO 371/Persia 1951/34- 91493.

۵. رضا شفیق، ۲۴ اردیبهشت ۱۳۳۰، مذاکرات مجلس، مجلس سنای اول.

6. Katozian, Musaddiq's Memories, and Farhad Diba, Mohammad Mosadegh: A Political Biography (London: Croom Helm, 1986).

سپهر ذبیح که پیش از پژوهشگر مقیم شدن در انستیتو هورر عملا هوادار دو آتشه جبهه بود (این جمله را با وجود نام مفهوم بودن عینا بازنویسی میکنم- پیام پرتوی)، بدون ذکر موضوع اعتصاب نوشته است: "مصدق سوار بر موج احساسات ملی به نخست وزیری رسید.^۱ فخرالدین عظیمی در توصیف مفصل خود از جنبش ناسیونالیستی [ایران]، تنها در پارگرافی کوتاه به موضوع اعتصاب پرداخته و تلوایحا میگوید اعتصاب اهمیت چندانی نداشت زیرا پیش از انتخاب مصدق به نخست وزیری، به پایان رسیده بود.^۲ همچنین، در گاهشمار روزانه مفصلی از زندگی مصدق که به دقت توسط یکی از هواران دو آتشه او نوشته شده، مطلقاً ذکری از اعتصاب نفتی به میان نیامده است.^۳ تنها کسی که اهمیت اعتصاب را به رسمیت شناخته است، مصطفی فاتح، عالیرتبه ترین مقام ایرانی در شرکت نفت بوده است. او که از کهنه کاران اوایل جنبش کارگری محسوب میشد، در رشته اقتصاد در دانشگاه کلمبیا تحصیل کرده و از ابتدای کار در شرکت نفت مشغول شد و پس از ۳۰ سال خدمت به معاونت مدیر روابط کاری رسید. ناسیونالیستها او را هوادار بریتانیا میدانستند و بریتانیاییها گمان میبردند که او احساسات ضد انگلیسی دارد. فاتح در کتاب پنجاه سال نفت در ایران خود که هنوز هم بهترین اثر فارسی درباره موضوع است، نوشته که اعتصاب عملا کشور را بر لبه پرتگاه برد و در نتیجه به ملی شدن نفت و

انتخاب مصدق انجامید. او همچنین نوشته است که "کل کشور در آستانه یک دگرگونی اساسی قرار داشت."^۴

1. Sephr Zabih, *The Mossadegh Era* (Chicago: Lake View Press, 1982), 26.

2. Fakhreddin Azimi, *Iran: The Crisis of Democracy 1941-53* (New York: St Martin's Press, 1989), 249-50.

۰۳ هدايت متين دفتری، (ويراستار)، "شماره ویژه مصدق"، آزادی، ش ۲۶-۲۷ (تابستان-پاييز ۱۳۸۰)، ص ۸۱-۹۳.

۴- فاتح، پنجاه سال نفت، ۰۴۰۹.

او اضافه میکند که شدیدترین منتقدان شرکت، کارکنان محلی خود آن بودند زیرا آنان از اقدامات تبعیض آمیز شرکت کاملاً آگاه بودند. او طی نامه های محرمانه به مدیریت ارشد شرکت در لندن، مصدق را فردی "با هوش"، عملگرا و "بهترین" خدمتگزار منافع ایران" توصیف کرده و او را فردی دانسته که اصلاً دنبال "نابودی صنعت نفت" نبود. به نوشته او، بسیاری از کسانی که در تظاهرات ملی شدن نفت شرکت میکردند هوادارن حزب توده بودند و اینکه "حزب توده از سوی همه کارگران صنعتی حمایت میشد زیرا تنها حزبی محسوب میشد که چیزی برای آنها هم داشت"، و اینکه مصدق ماهرانه از وجود توده هراسی برای مانور دادن بر سر لایحه خود در مجلس استفاده کرد و گفت که تنها او میتواند این موضوع را بدون بروز هیچ بلوای بزرگی اجرا کند. فاتح نوشته است که مصدق خواهان "تصاحب سریع صنعت نفت" بود زیرا خود "از مخالفان سرسخت توده" بود و "نسبت به قدرت فزاینده توده احساس خطر میکرد." او نامه اش را با این هشدار به پایان برده که شرکت نفت در مسیر درگیری با مردم ایران قرار دارد. او توصیه کرده که بهترین راه برای جلوگیری از فاجعه برای بریتانیا این است که از "طبقه حاکم فاسد" به ویژه سید ضیاء و شاه – که یکی از آرمانهای زندگیش تبدیل شدن به دیکتاتوری همانند پدر خودش است – فاصله بگیرد. او حتی به شرکت توصیه کرد به موضوع غیرقابل تصور ملی شدن اندیشیده و آن را بپذیرد.^۱

افکار عمومی جامعه تصور میکرد که فاتح از جمله "عمال" هوادار بریتانیا است. اما او به شکل خصوصی چهره ای کاملاً متفاوت بود. ظاهر عمومی گاهی میتواند بسیار فریبنده باشد.

1. Mustafa Fateh, "Letters to Mr. Gass," BP/00009249.